



۳ ژوئن ۲۰۲۰ - ۱۴ خرداد ۱۳۹۹

گرامیداشت منعمیر حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

۱۹۵۱-۲۰۰۲



انسانس سوسیالیسم انسان است.

چه در ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مارکسیسم و جهان امروز

## تقابل چپ و ارتجاع

## قومی - مذهبی در

## کردستان

اسماعیل ویسی

اخیرا نکاتی از مواضع سیاسی و رسمی خالد عزیزی دبیر کل حزب دمکرات کردستان در دنیای مجازی، با تاکید بر اینکه اگر "کمونیستها و سوسیالیستها در سال ۵۸ تندروی نمیکردند و بطور ناحق، باعث تقابل و طرد جریان مفتی زاده که کرد بود و کردایه تی میکرد در کردستان، نمی شدند. جامعه کردستان طبقاتی نیست. همه کردهستند و چون شاخه های و گرایشات متفاوت نماز خوان و نماز نخوان یک جنبش"، پخش شده است. که بطور واقعی تاکید مجددی است بر سیاست و پراتیک همیشگی حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان حزب سیاسی جنبش بورژواناسیونالیستی کرد، از آغاز تشکیل و بویژه از انقلاب ۵۷ در طول حیات غیر انسانی جمهوری اسلامی میباشد. این خط و جهت سیاسی - پراتیکی عبدالرحمان قاسملوو کل جنبش ناسیونالیستی کرد با گرایشات متفاوت قومی - مذهبی اش، بوده و میباشد و تازگی ندارد. تکرار این مواضع و چنین جهت و سیاستی را باید در بطن شرایط سیاسی ایران و اعتراضات توده ای اجتماعی و

صفحه ۲

## معرفی مبانی کمونیسم کارگری حکمت

رحمان حسین زاده

صفحه ۵

## مصاحبه اکتبر با عبداله دارابی

## در رابطه با اوضاع سیاسی در

## ایران و کردستان

صفحه ۱۱

## رومینا اشرفی قربانی فرهنگ ناموس پرستی شد

سعید یگانه

صفحه ۱۳

## در صفحات دیگر

آزادیخواهان سنندج قتل رومینا اشرفی را محکوم کردند **صفحه ۴**

در رابطه با وضعیت پزشکی رفیق سردار قادری **صفحه ۱۲**

پیام کمیته کردستان به مناسبت درگذشت رفیق علی کتابی

**صفحه ۱۴**

## تقابل چپ و ارتجاع قومی - مذهبی در کردستان



های، و اصلاح طلبان کرد، موجود در جامعه " اجزاء سیاسی - اجتماعی جنبش ناسیونالیستی کرد" میباشند. ناسیونالیسم جنبشی فعال در مناطق کرد نشین، با سوار شدن بر وجوه و اشکال ستم ملی" در جهت اهداف سیاسی - طبقاتی خود می کوشد پایه اجتماعی خود را گسترش دهد و در معادلات سیاسی کنونی و آتی، در جهت اهداف ارتجاعی به بازی گرفته شود.

نگاهی به پیشینه جریان مفتی زاده ایها و اصلاح طلبان کرد

در جریان خیزش توده های مردم در انقلاب ۵۷ در جامعه کردستان نیروهای چپ و کمونیست و آزادیخواه، نقش اساسی و رهبری کننده را داشتند. جریان ارتجاع اسلامی تسنن "مکتب قرآن مفتی زاده و تشیع طرفدار خمینی" در حاشیه قرار داشتند. حضور ملموس نیروهای چپ و کمونیست پس از سرنگونی استبداد سلطنتی و فقدان پایگاه اجتماعی جریان اسلامی تازه به قدرت رسیده در ایران یکی از عوامل وجود آزاد یهای بی قید و شرط سیاسی در کردستان بود. عیلمرغم تمامی تلاشهای ارتجاع قومی - مذهبی در هیئت "حزب دمکرات کردستان صفحه ۳

زاده - مکتب قرآن و حزب دمکرات کردستان، تمام قد با ارتجاع اسلامی، در برابر اهداف آزادیخواهانه و برابری طلبانه انقلابیون در سراسر ایران و کردستان قرار گرفتند. از تلاشهای قاسملو، قبول خمینی بعنوان رهبر انقلاب و لیبیک به خمینی در متینگ مشهور سال ۵۸ در مهاباد، گردن نهادن به خودگردانی اسلامی، بشکست کشاندن هیئت نمایندگی خلق کرد، پیشقراولی و اسکورت نیروهای ارتش از داخل شهرهای سنندج و مهاباد به پادگانها، همگام و همراه شد و در تداوم این سیاست برای مقبول شدن در بارگاه حکومت اسلامی ایران و کل ارتجاع منطقه، تحمیل جنگ سراسری و ضد کمونیستی به کومه له عمل کرد و در نهایت به باد دادن سر خود و شرفکندی و یارانشان بدست تروریستهای اسلامی بود. حزب دمکرات در چند سال اخیر نیز از طریق مرکز همکاری احزاب کرد، باب مذاکره را با جمهوری اسلامی باز کردند آنهم در شرایطی که اکثریت مردم در ایران بطور صریح در اعتراضات توده ای، اجتماعی خود در دیماه ۹۶ سرنگونی حکومت اسلامی را در دستور روز جامعه ایران قرار دادند.

جنبش ناسیونالیستی در کردستان ایران به مثابه جنبش سیاسی بورژوازی کرد با بخش های مختلف آن احزاب سیاسی - مرکز همکاری احزاب کرد مستقر در کردستان عراق، فراکسیون نمایندگان کرد زبان در مجلس شورای اسلامی و اصلاح طلبان کرد در کنار سنت و فرهنگ و عادات ناسیونالیستی - جریان مفتی زاده ایها، سلفی

موقعیت شکننده حکومت اسلامی دید که خواست سرنگونی اش در دستور جامعه قرار گرفته و جنبشهای راست و چپ در این سیر روند و پروسه با تعقیب اهداف سیاسی - طبقاتی و اجتماعی متفاوت در آن دخیل هستند و کشمکش و تقابل جدی سیاسی - طبقاتی را بر متن این تحولات ایجاد کرده است، باید نگرینست و مورد بررسی قرار داد. و اهداف ارتجاعی - طبقاتی آنرا افشاء و با برنامه و بطور هدفمند با بن بست روبر کرد. لازم است تاکید کنم و اینجا برای روشن کردن ماهیت حزب دمکرات و جنبش ناسیونالیسم کرد به فاکنتهای تاریخی اشاره ای داشته باشم.

### حزب دمکرات، همیشه مدافع سنتهای ارتجاعی در کردستان بوده است

حزب دمکرات به عنوان حزب جنبش ناسیونالیستی کرد، همیشه مبلغ، مروج و مدافع سنتهای ارتجاعی قومی - مذهبی و نابرابری سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در کردستان بوده است. هیچگاه جنبشی پیشرو نبوده است. بر سکولاریسم و مدرنیسم اجتماعی، جدائی مذهب از دولت، از آموزش و پرورش، مذهب چون امری خصوصی، حق و حقوق پایه ای انسانی - اجتماعی زنان و کودکان، در جامعه مورد نظرش تاکید نکرده است. برعکس، همیشه با ارتجاع همراه بوده است و برای متشکل کردن ارتجاع "اتحادیه علمای اسلامی کرد" را تشکیل داده، تبلیغ نموده و از آن دفاع کرده است. از بدو آغاز انقلاب آزادیخواهانه سال ۵۷، ارتجاع قومی - مذهبی در کردستان، در قامت جریان مفتی

## تقابل چپ و ارتجاع قومی - مذهبی در کردستان

ایران و جریان مفتی زاده، برای زد و بند کردن و به سازش رسیدن با رژیم نوپای اسلامی "جامعه بدنبال سیاستهای چپ و آزادیخواهانه کشیده می شد. کوهی از اسناد غیر قابل انکار در رابطه با شرایط سیاسی - اجتماعی و امنیتی آن روز جامعه کردستان ثابت میکنند که بر سراسر کردستان فضای آزاد سیاسی و امنیت و آسایش حاکم بود و احزاب سیاسی از جمله، حزب دمکرات و مفتی زاده ایها، در آزادی بی قید و شرط فعالیت می کردند. جامعه توسط شوراها و ارگانهای مردمی اداره می شد. مفاهیم و مطالباتی چون آزادی - برابری و آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی، بیان و تامین بیمه های اجتماعی، بیکاری، درمانی مطرح و در سرلوحه خواسته های مردم بود. این وضعیت قطعاً، برای رژیم سیاسی که ماموریت اصلی او سرکوب انقلاب و مطالبات آزادیخواهانه و عدالت طلبانه، مردم بود، غیر قابل تحمل بود. مرکز ثقل این وضعیت در تداوم و در دفاع از دستاوردهای انقلاب، عملاً جامعه کردستان و بطور ویژه شهر سنندج بود. به همین خاطر در جریان رقابت و درگیری مسلحانه مابین دو جریان "ارتجاعی طرفداران مفتی زاده و صفدری" در شهر سنندج، حکومت اسلامی برای سرکوب فضای آزادیخواهانه، فرصت را غنیمت شمرد شهرسنندج توسط ارتش به توپ و خمپاره بسته شد و واقعه **نوروز خونین ۵۸** را با کشتار و زخمی کردن صدها

نفر در شهر سنندج و متعاقب آن فاجعه ۲۳ تیر را به مردم شهر مریوان، تحمیل کردند. در جریان یورش سرکوبگران اسلامی در ۲۸ مرداد ۵۸ و ناچار شدن انقلابیون به بیرون رفتن از شهرها و شکل گیری مبارزه مسلحانه تحت عنوان "جنبش مقاومت کردگ جریان مفتی زاده ایها بعنوان پیشقراولان یورش گران اسلامی قرار گرفتند در اذیت و آزار، دستگیری و زندانی کردن و اعدام آزادیخواهان، دوش بدوش سرکوبگران از هیچگونه تلاشی دریغ نکردند. اعمال ضد انسانی شان، بر خلاف تصور وارونه خالد عزیزی، مورد نفرت مردم قرار داشت. به همین خاطر بعد از شکست سرکوبگران اسلامی و پیام تقیه خمینی به مردم کردستان، بازگشت و تسخیر شهر سنندج از طرف انقلابیون، جریان مفتی زاده که مورد نفرت بودند، به شهرهای کرمانشاه و همدان و بیجار، متواری شدند. احمد مفتی زاده در بیانیه ای ۸ماده ای، عمق کینه و نفرت اسلامی خود را از هرگونه آزادیخواهی و حق و حق طلبی مردم کردستان بیان و به جامعه اعلان جنگ داد. ارتجاع حاکم نیز در فکر باز سازی نیروهایش بود و طی ماههای آخر سال ۱۳۵۸ دولت وقت از طریق هوایی شروع به تقویت تسلیحاتی، تدارکاتی و لجستیکی نیروهایش در پادگانها و دیگر مراکز استقرار نیروهای مسلح نمود. در تماس مداوم با مرتجعین محلی و لمپن های وابسته به احمد مفتی زاده، طرفداران و همکاران رژیم اسلامی که از کردستان فرار کرده و در شهرهای کرمانشاه، همدان و بیجار اقامت

داشتند بود. همزمان شروع به تسلیح و سازماندهی نیروی مزدور و سازماندهی پیشمرگان مسلمان کرد " که اصلاح طلبان کرد نوه و نبریه آنان هستند، نمود. مرتجعینی که در پیشاپیش نیروهای مسلح حکومت اسلامی حرکت می کردند و در تصرف مناطق پایگاهی و کشتار مبارزین و تلاش برای تثبیت سیاسی رژیم اسلامی در کردستان نقش مهمی را ایفاء نمودند. و ...

**جریان مفتی زاده** اگر در شرایط کنونی به کارهای خیریه و سایر اموری از این قبیل بدلیل فلاکت تحمیل شده به مردم، روی آورده اند، صرفاً صوری و برای یار گیری و بدست آوردن وجهه و اعتبار اجتماعی است. زیرا خود بدان واقفند که در جامعه کردستان فاقد هرگونه اعتبار و جایگاه اجتماعی هستند. اینها مدافعین جهل و خرافه و سنت و فرهنگ ارتجاعی در جامعه کردستان در تقابل با آزادیخواهی و برابری طلبی، در دوره مورد اشاره خالد عزیزی و امروز نیز می باشند و باید افشا و منزوی شوند.

**کردستان جامعه ای طبقاتی است!**

جنبش ناسیونالیستی کرد و بویژه خالد عزیزی میدانند که کردستان جامعه ای طبقاتی است. تضاد اصلی در آن جامعه مانند همه جوامع سرمایه داری، تضاد مابین کار و سرمایه و دو طبقه اصلی کارگر و سرمایه دار است و حزب دمکرات دومی را نمایندگی می کند و همچنین جنبش چپ و کمونیستی و برابری طلبی و مدرنیسم اجتماعی، جنبشی زنده، فعال و پایه عمیق اجتماعی دارد که در معادلات سیاسی جامعه

## تقابل چپ و ارتجاع قومی - مذهبی در کردستان

کردستان غیر قابل حذف هست. از این منظر است که ناسیونالیسم و ارتجاع در جامعه کردستان به تکاپوی بسیج ارتجاع قومی - مذهبی، افتاده است که اهداف طبقاتی - اجتماعی اش را متحقق کند!

زیرا جامعه ایران آبستن تحولات سیاسی و سرنگونی رژیم اسلامی در دستور جامعه قرار گرفته است. جنبشهای چپ و راست در بعد سراسری و در کردستان نیز، با تعقیب استراتژی سیاسی - طبقاتی و اجتماعی خود در آن دخیل هستند و تلاش میکنند مهر خود را در جهت متحقق شدن اهدافشان بر آن بکوبند و جنبش جاری را در مسیر دلخواه خود، جهت و سوق بدهند.

### قطب کمونیستی و چپ وظیفه خطیری دارد.

در بطن شرایط جاری در ایران بدون شک، جنبش های چپ و راست در کردستان که در وجود احزاب سیاسی ابراز وجود می کنند هر کدام تاثیر گذاری خود را دارند و در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی در تقابل هم قرار خواهند گرفت. این تقابل جدی است و هر کدام تلاش میکنند اهداف و برنامه و آرمان خود را الگوی مردم در تحولات پیش رو قرار دهند. جنبش چپ و کمونیستی در تحولات سیاسی جامعه کردستان، وظیفه ای بسیار سنگین به عهده دارد. باید پذیرفت که با آمادگی و تقویت جنبش چپ و آزادیخواهی و با عملکرد مسئولانه دگر باره اجازه نداد که جنبش ناسیونالیستی و ارتجاع مذهبی دست بالا را پیدا کنند.

در خاتمه لازم است تاکید کنم که برای تقابل جدی و اساسی برای سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی و تقابل با جنبش ناسیونالیسم کرد و زد و بند از بالا و بازی با سرنوشت مردم در کردستان، سازماندهی سراسری در ابعاد اجتماعی در جامعه کردستان مبرم و ضروری است. وظیفه رهبران عملی کارگری، کمونیست، و جنبشهای توده ای اجتماعی است که برای مرتبط شدن و ایجاد شبکه سازماندهی وسیع این محافل حول " پلاتفرمی مشخص یا برنامه حاکمیت مردم در کردستان "

### مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست

## آزادیخواهان سنندج قتل رومینا اشرافی را محکوم کردند

قتل فجیع رومینا اشرافی با تنفر و انزجار وسیع در میان مردم شهر سنندج روبرو شده است. طبق اخبار رسیده ساعتی قبل بخشی از آزادیخواهان شهر سنندج در اقدامی انسانی در تفریحگاه آبیدر با گردهمایی و قرائت قطعنامه و برافراشتن پلاکاردهایی در محکومیت زن ستیزی و قتلهای ناموسی و با اعلام همبستگی، با مادر داغیده رومینا، نفرت و اعتراض خود را نسبت به مناسبات و فرهنگ و قوانین ضد زن اعلام کردند. قتل رومینا را به دست پدر جنایتکارش به شدت محکوم کردند. لازم به یادآوری است دیروز هم پنجشنبه تعدادی از فعالین حقوق زنان در پارک ای تی سنندج تجمعی بهمین مناسبت برگزار کردند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست به شرکت کنندگان در اقدام اعتراضی و انسانی آزادیخواهان سنندج درود میفرستد. ما از مردم آزادیخواه در شهر های کردستان و سراسر ایران میخواهیم چنین ابتکارات انسانی در اعتراض به زن ستیزی و قتل زنان و در محکومیت قتل رومینا اشرافی را گسترش دهند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست

جمعه ۹ خرداد ۱۳۹۹ - ۲۹ مه ۲۰۲۰



کارگر به پا خیز برای رفع تبعیض

# معرفی مبانی کمونیسم کارگری حکمت

## رحمان حسین زاده



### حضر و دوستان گرامی

به مناسبت هفته حکمت در این تجمع حضور به هم رسانده ایم، به همه شما خوشامد میگویم. فلسفه هفته حکمت اینست در این مناسبت‌هایی که برگزار میکنیم، با افکار و نگرش و سیاست و پراتیک و شخصیت این مارکسیست و رهبر کمونیستی برجسته آشنا شویم. بر این اساس من این بار معرفی مبانی و تزیهای اصلی کمونیسم کارگری منصور حکمت را انتخاب کردم. منصور حکمت با بسیاری از تئوریها و سیاستهای دگرگون کننده مارکسیستی و بینش انسانی و تحولات مهم در کمونیسم ایران و عراق و... تداعی میشود. اما من فکر میکنم بیش از هر چیز با کمونیسم کارگری تداعی میشود. همانطور که مارکس با کمونیسم و لنین با بلشویسم و انقلاب اکتبر تداعی میشود. کمونیسم کارگری پایه جنبش، تئوری و سیاست و تحزب و پراتیکی است که حکمت به آن تعلق دارد و در سالهای آخر قرن بیستم رهبری این ترند را به عهده گرفت. منصور حکمت در معرفی و در بسط کمونیسم کارگری علاوه بر انبوهی از مطالب متعدد، به طور مشخص سه سمینار مفصل برگزار کرده است. سمینار اول در مارس ۱۹۸۹ و دو سمینار بعدی در سال ۲۰۰۰ برگزار شده اند. این مباحث مفصلند و در فرصت کوتاه امروز نمیتوانم حتی به معرفی همه تزیهای این مباحث بپردازم. من اساسا سمینار اول را مبنای سخنرانی امروز قرار داده ام و در این فرصت هدف اینست که مرور کوتاهی داشته باشیم و امیدم اینست که باردیگر این عطف توجه را جلب کنم، که مجددا این مباحث را مطالعه و تعقیب کنیم و راهنمای سیاست و پراتیک خود قرار دهیم. برای معرفی این مبحث به نقل قولهای متعددی از خود حکمت مراجعه میکنم که به نظرم به طرز گویایی معرف دیدگاه وی هستند.

اجازه بدهید ابتدا اشاره کنم که من چگونه با مبحث کمونیسم کارگری آشنا شدم و به لحاظ تقویمی سیر معرفی این مبحث و پیدایش این جریان چگونه بود.

اولین بار در سال ۱۹۸۶ و در کنگره دوم حزب کمونیست ایران با مبحث و عنوان کمونیسم کارگری از جانب منصور حکمت آشنا شدم. در بخش گزارش آن کنگره و در مبحث جامعی تحت عنوان "موقعیت و دورنمای حزب" منصور حکمت موانع پیش پای انقلاب کارگری را در سطح جهانی و در ایران برمیشمرد. در آن مبحث و آنزمان به عنوان یکی از اساسی ترین موانع انقلاب کارگری این تز برجسته شد که "طبقه کارگر یک راه میبرد و جنبش به اصطلاح کمونیستی هم یک راه دیگر" منصور حکمت از شکاف موجود بین "کارگر و کمونیسم" صحبت میکرد و میگفت که در دوره مارکس و در اوایل قرن در دوره لنین اینجوری نبود، برعکس کمونیسم آن دوره ها کارگری و جنبش کارگری آن دوره ها به ویژه بخش پیشرو آن کمونیستی و مارکسیستی بود. جنبش کارگری و کمونیستی در هم تنیده بودند. همین یک عامل تعیین کننده وقوع انقلاب کارگری اکتبر بود. نتیجه گیری اصلی حکمت این بود که به شکاف بین کارگر و کمونیسم باید پایان داد و کمونیسم کارگری را باید احیاء و مجددا شکل داد. از آن وقت کمونیسم کارگری مبنای تحرکی مهم در حزب کمونیست ایران و عنوان و پدیده ای آشنا در کمونیسم ایران شد.

آن دوره این گرایش به عنوان بحثی اثباتی و در تداوم و تکامل خط حزبی مطرح شد، به اندازه کافی تمایزات خود را با رادیکالترین چپ موجود غیر کارگری و غیر کمونیستی طرح نکرد. با شفافیت و انتقادی و تعرضی به کل کمونیسم موجود خود را عرضه نکرد، در

نتیجه نارسا و ناکافی مطرح شد. و آن تحول اساسی مورد نظر را به همراه نداشت. به همین دلیل سه سال بعدتر منصور حکمت به موضوع برمیگردد و این بار در چارچوبی متفاوت دیدگاه خود را در دو محور اصلی عرضه و فرموله کرد. محور اول: به عنوان انتقاد و تعرضی مارکسیستی به کل کمونیسم موجود در دنیا و چپ ترین روایت از آن که ناظر بر سیاست و پراتیک حزبی بود که خود در رأس آن قرار داشت. و محور دوم: اثباتی به عنوان ارائه چارچوب یک جنبش متمایز و به عنوان چارچوب فکری، سیاسی، پراتیکی و حزبی همان جنبش متمایز طرح شد. منصور حکمت خود این روند را چنین بیان میکند. "بنابراین بحث من دو بخش عمومی دارد بخش اول راجع به این است که مبحث کمونیسم کارگری به چه چیزی پاسخ میدهد و تحت چه شرایط معینی و در رابطه با چه مشاهدات و تجربیات معینی خودش را مطرح میکند و بخش دوم صحبت من راجع به کمونیسم کارگری بعنوان یک موضوع اثباتی است. امیدوارم که در آخر این جلسه توانسته باشم کاری بکنم که رفقا این

را تشخیص بدهند که بحث کمونیسم کارگری فقط شکوه ای درباره "کارگری نبودن حزب کمونیست ایران" و یا "کم بودن کارگران در حزب کمونیست" نیست. فشاری نیست برای "کارگر گرائی"

## معرفی مبانی کمونیسم کارگری حکمت

### رحمان حسین زاده

بیشتر توسط حزب کمونیست ایران. بلکه معرفی و مقدمه ای است به یک دیدگاه سیاسی و اجتماعی متمایز. دیدگاهی که عواقب و استنتاجات سیاسی و عملی بسیار فراگیر و وسیعی دارد.

دیدگاهی که هدف خودش را پیشبرد پراتیکی قرار میدهد که با آن چیزی که امروز بعنوان کمونیسم چه در بیرون حزب کمونیست و چه توسط حزب کمونیست ایران انجام میشود، تفاوت بسیار دارد. (منصور حکمت - سمینار اول کمونیسم کارگری - مارس ۱۹۸۹ - تمامی نقل قولهایی که از این بیعد در این متن میآید از همین منبع است)

منصور حکمت ارائه این دیدگاه تماما متمایز و دگرگون کننده را حاصل سه سال تعمق در زندگی سیاسی خودش نیز میدانند. در این رابطه حکمت میگوید: "مبحث کمونیسم کارگری بطور مشخص برای من چگونه طرح شد؟ ما برای این پا به فعالیت سیاسی گذاشته ایم که آدمهایی هستیم با افکار معین و تبیین معینی نسبت به دنیای پیرامون خودمان و تغییری که باید در آن بوجود بیاوریم. انتخاب کمونیسم بعنوان یک روش زندگی و یک روش مبارزه و یک تئوری و یک ایدئولوژی نیز از همینجا مایه میگردد. در این مبارزه، دستاوردهای معینی بدست آورده ایم. هر یک از ما میتواند به تاریخ زندگی سیاسی خودش فکر بکند و بفهمد که به کجا رسیده است و چقدر در جهت آن اهداف و آرمانهایی که او را به این سمت کشانده است، پیش رفته است. بحث کمونیسم کارگری حاصل بیش از سه سال تعمق خود من است راجع به این جنبه از زندگی سیاسی خودم و فعالیت سیاسی ای که خود را بخشی از آن میدانم." در ادامه منصور حکمت پرتوقع و پر انتظار و بلند پرواز سئوالات اساسی و

محوری پیش روی کمونیسم کارگری و ضرورت پاسخگویی آنها را طرح میکند. در این باره میگوید:

"راستش اولین چیزی ای که من را متقاعد کرد که هنوز باید سئوالات مهم و جدیدی را پاسخ داد این بود که من کمونیسم را بعنوان یک آرمان کارگری پذیرفته بودم و شش هفت سال از پراتیک فعال خودم بعنوان یک کادر جنبش کمونیستی ایران میگذشت و عینا میدیدم که پراتیک روزمره من تأثیری در سرنوشت آن نسل کارگری که دارد با من زندگی میکند، هم دوره من است، معاصر من است، ندارد. خوب میشود برای این بی تأثیری تئوری داد. تئوری مراحل داد. مثلا گفت مرحله اول مرحله پاشیدن بذر آگاهی سوسیالیستی است بعد نوبت تشکیل احزاب کمونیست است بعد این احزاب میروند کار میکنند و آن کارگران را میآورند و غیره. من شخصا یک همچون تبیینی از زندگی خودم ندارم و یک همچون تبیینی را هم از کسی قبول نمیکنم. سناریوی اینچنینی را قبول نمیکنم. شش سال کمونیست متشکل بوده ام و پس از شش سال، بچه دهساله آن روز کارگر شانزده ساله امروز شده است. در این شش سال با آمار دولتی میشود نشان داد چند کارگر مرده اند، در این شش سال میشود با آمار دولتی نشان داد دست چند نفر قطع شده، در این شش سال میشود نشان داد چه تعداد متولد شدند و زبان باز کرده اند و خرافه های اجتماعی را پذیرفته و تکرار میکنند. در این شش

سال میشود نشان داد میلیونها انسان چطور صبح را به شب و امروز را به فردا رسانده اند. در این شش سال میشود دید که پسر حاجی سر کوجه چگونه حزب اللهی شد و زندگی میلیونها نفر را سیاه کرد، کشت و به کشتنشان داد، نشان را برید، مغزشان را پر از خرافه کرد. و تو، توئی که معتقدی پرچمدار تحول انقلابی جامعه زمان خودت هستی، پیشتانز جامعه ای، کسی که تکه ای از آینده است که امروز زندگی میکند، تو حتی نتوانسته ای سرسوزنی در وضع همین لحظه تأثیر بگذاری.

کمونیسم ناخیل در مبارزه اجتماعی قاعدتا باید آدمی را که فلسفه فعالیتش را تغییر اجتماع قرار داده باشد بفکر بیاندازد. برای خود من اینطور بود. اما از نظر تحلیلی، واقعا احتیاجی به طی کردن این روند برای رسیدن به نقطه نیست. با کمی تعمق میتوان درک کرد که یک جایی نقصی هست. سئوالاتی هست که باید پاسخ بگیرد. تشکییل حزب کمونیست نه فقط پاسخ این سئوالات نیست، بلکه خود این سئوالات را بطور برجسته تری تأکید میکند.

من یک سلسله مشاهدات را برای شما مطرح میکنم که فکر میکنم باید به آن فکر کنید و فکر میکنم باید برای آنها جواب داشته باشید. بیرون از ما میگویند صد و چند ده سال از مانیفست کمونیست میگذرد، کو انقلابتان؟ شوخی میکنید، خودتان را فریب میدهید، کجاست این انقلاب شما؟

## معرفی مبانی کمونیسم کارگری حکمت

### رحمان حسین زاده

بیرون ما میگویند پیش بینی های مارکس غلط از آب درآمده است. مگر قرار نبود اول در انگلستان انقلاب سوسیالیستی بشود و بعد آلمان و غیره؟ اما چنین نشد. نه در اروپا، بلکه در یک جاهای دور افتاده ای در کره ارض اتفاقاتی افتاد که چهار سال بعد خود شما هم حاضر نبوده اید زیر آن را بعنوان انقلاب سوسیالیستی امضا کنید. میگویند کمونیسم و انقلاب کمونیستی تخیل است، مقولاتی قدیمی است. اینها را از بیرون به ما میگویند و بلند هم میگویند. باقی چیزها را باید خودمان به خودمان بگوئیم. حزب انقلاب کارگران، کارگر در آن کیمیاست. نگاه که میکنید می بینید اساسا روشنفکران جامعه را سازمان داده است. چرا اینطور است؟ حزب انقلاب کارگری است، چرا سازمانده کارگر نیست؟ میگوییم که جنبشی است که حقایق اساسی راجع به جامعه و جهان موجود را بیان میکند، حقایق را بیان میکند. میگوئیم حقایق قابل درک و شفاف را راجع به جهان سرمایه داری بیان میکنیم که بورژوازی در هزار و یک رمز و راز آنرا پیچیده و پنهان کرده است. پس چرا حرفمان در رون ندارد؟ چرا آخوند سر محل داستان خر دجال را میتواند به کرسی بنشانند من کمونیست این حقایق را نمیتوانم به کرسی بنشانم؟ چرا هزار و یک جور خرافه بعنوان عقل سلیم پذیرفته میشود، اما حرفهای حقیقی من و شما بعنوان عقل سلیم پذیرفته نمیشود؟ و بعد به پژواک حرفهای خودمان که از در دیوار جامعه برمیگردد، گوش میدهیم

میبینیم که چندان حقایق قابل فهمی بنظر نمیآیند. فهمیدن اینها به متخصص احتیاج دارد، بیشتر از هر چیزی به یک مومن احتیاج دارد. جنبش بیان حقایق چرا به این روز درآمده، جنبشی که پایه اش روی افشای حقیقت جامعه سرمایه داری قرار دارد؟ انگار حرف خودش را خودش نمیفهمد!! و چرا نمیتواند به کسی بقبولاند؟ میگوئیم جنبش انقلاب و تحول و دگرگونی اساسی کل جهان موجود هستیم. جهانی که چند میلیارد آدم در آن زندگی میکنند و همین لحظه که شما اینجا نشسته اید، صدها تانکر چند هزار تنی دارند در دریاها فقط سوخت گوشه هائی از آنرا جابجا میکنند. این جهان به این عظمت را که به طریق الکترونیکی چهار گوشه اش بهم وصل است، و سازمان کار میلیاردها انسان را تعیین کرده است، این جهان را ما میخواهیم از بنیاد دگرگون کنیم! اینطور راجع به خودمان میگوئیم و گرنه دور هم جمع نمیشدیم، آنوقت نگاه میکنید به این جنبش تغییر بنیادی جهان، از ایجاد کوچکترین تفاوتی در زندگی نسل معاصر خودش عاجز است..... آیا این جنبشی است برای تغییر جهان؟ راستش مدتهاست کسی حتی دیگر راجع به آن تغییر جهان هم حرف نمیزند. یک کمونیست، اینروزها معمولا آدم خوشقلب و دموکراتی است که میگوید بابا مردم را اذیت نکنید. به ضعف زور نگوئید. آن انقلابیون پرشوری که میخواستند دنیا را از قاعده اش بر زمین بگذارند دیگر رفته اند. کمونیسم قرار بوده است جنبشی برای یک تعرض اساسی به جامعه موجود باشد. نقدی بنیادی و تعرضی عظیم به سرمایه داری. که قرار است برای همیشه بشریت را از شر آن خلاص کند. جنبش تعرضی یک طبقه نوین - این ظاهرا آن چیزی است که ما بخودمان میگوئیم - پس چرا این مدتهاست کمونیسم واقعا موجود دارد سعی میکند بدهیهای خود را کاهش بدهد؟ به او میگویند دمکرات نیستی، دارد سعی میکند که نشان بدهد هست. به او میگویند وطن پرست نیستی، دارد سعی میکند نشان بدهد هست. به او میگویند تو میخواهی در جامعه نهاد مذهب را از بین ببری، دارد سعی میکند نشان بدهد چنین قصدی ندارد. به او میگویند انسان را دوست نداری، دارد سعی میکند نشان بدهد دوست دارد. این تعرض است یا کیسه بکس جهان سرمایه داری بودن؟ میگوید من آنتی تز جهان سرمایه داری هستیم، میگویند سرمایه داری خود ذاتا مرا بازتولید میکند. این جنبش را بازتولید میکند. سرمایه هر جا میرود، معادل خودش من را بوجود میآورد. پس چرا درست در مقطعی که سرمایه داری همه منافذ این کره را پر کرده، و هیچوقت مناسبات تولید سرمایه داری اینقدر اشاعه یافته و گسترش یافته نبوده است، چرا این جنبش در بحران است؟ مگر قرار نبود این سرمایه داری عظیم، سوسیالیسمی به همان عظمت را در برابر خودش به میدان فرا بخواند! اینها تناقض است. این تناقضها جواب میخواهد.

## معرفی مبانی کمونیسم کارگری حکمت

### رحمان حسین زاده

این جوابها را باید داشت. نمیشود صبر کرد. نمیشود سر را گذاشت بغل کسی و گفت انشالله پاسخ میدهد. یا در مسیر ظفرنمون مبارزه این مسائل حل میشود. این سئوالات شانناژ کسی نیست. اینها تناقضهای جهان واقعی بیرون ماست در رابطه با کمونیسم واقعا موجود. اگر پاسخ نداریم، راستش حداقل باید این ظرفیت را داشته باشیم که اگر جوابی که کسی میدهد غلط است بلند شویم و بگوئیم که این جواب غلط است، مساله سر جای خودش مانده است. باید دنبال جوابش را بگیریم.

و این من را به یک تناقض دیگر میرساند. آخرین تناقضی که به آن اشاره میکنم، و آن طیف کمونیستهای هستند که نه این سئوال را دارند و نه دنبال جوابش میگردند. کمونیسم یک حرفه شده است. یک روش زندگی شده است. یک سیستم کسب نیک نامی شده است. ارتش ذخیره روشنفکران است. جنبشی است که روشنفکران افراطی جامعه را در خودش نگاه میدارد، سازمان میدهد تا وقتی که سنشان آنقدر بالا برود و درد معاش آنقدر معتدلشان کند که بتوانند در تولید یک جایی پیدا بکنند. بهر حال شروع مساله اینجاست. حرف من اینست که بحث کمونیسم کارگری پاسخ این تناقضات را دارد. یا سرنخ های مهمی به این پاسخ را دارد. بحث کمونیسم کارگری جواب این مسائل است. جواب مادی اش است، جواب نظری اش است، جواب تحلیلی اش است، جواب سیاسی اش است،

جواب پراتیکی اش است. و به همین دلیل است که میگوییم این بحث بنظر من از این جلسه بسیار فراتر میرود.]]

به این ترتیب طرح این سئوالات اساسی در واقع مدخلی است برای ورود به مبحث اصلی کمونیسم کارگری و پرداختن به تزه های محوری آن از جانب منصور حکمت. قبل از هر چیز اولین تز پایه ای اینست که:

کمونیسم کارگری چیست؟ منصور حکمت در پاسخ با تفصیل و در مناسبتهای مختلف توضیح داده که به نظرم چکیده آن چنین است. کمونیسم کارگری در درجه اول یک واقعیت اجتماعی است، درست همانند لیبرالیسم بورژوازی که یک واقعیت اجتماعی است و من اضافه میکنم همانطور که سندیکالیسم، یونیونیسم، ناسیونالیسم و کنسرواتیسیم واقعیتهای اجتماعی هستند. کمونیسم کارگری انعکاس اعتراض کارگر به نظم سرمایه است. این واقعیت موجود اجتماعی قبل از مارکسیسم وجود داشته و اختراع مارکسیسم نیست. گرایش با نام کمونیست در میان پرولتاریای کشورهای تازه صنعتی شده هم عصر مارکس و انگلس وجود داشت. اگر چه کمونیسمشان نتراشیده و نخراشیده بود، اما با آنچه که مارکس و انگلس در مانیفستی که نوشتند، انطباق فراوانی داشت و به همین دلیل اسم "مانیفست کمونیست" را بر آن سند تاریخی نهادند. کمونیسم کارگری حکمت هم از این جنس است. مانیفست طبقه کارگر اواخر قرن بیستم و اکنون باید گفت اوایل قرن بیست و یکم است. قبل از هر چیز انعکاس یک واقعیت اجتماعی، عینی و جاری بیرون از احزاب و سازمانها و گاها در ارتباط با آنها است. پیشینه تاریخی دارد به قول حکمت انترناسیونال کارگری اول و انقلاب اکتبر از

لحظات مهم این تاریخ است و حکمت اضافه میکند که اعتصاب یکساله معدنچیان انگلستان را جزو این تاریخ میدانند. و این با تصویر کتابی و شعاری چپ سنتی از کمونیسم بسیار متفاوت است. ظاهرا اعتصاب معدنچیان تحت رهبری سندیکا و اسکارگیل سندیکالیست نباید سنجیتی زیادی با کمونیسم داشته باشد. اما در نگرش اجتماعی کمونیسم کارگری و حکمت این تحرک کارگری جزوی از حیات کمونیسم کارگری است. حکمت اشاره میکند آن کارگر معدنچی در حال جمع آوری ذغال زمانی که در مقابل زور پلیس برمیگردد و میگوید "من پول این ذغالها را جدا جدا با خون خودم و پدرم پرداخته ام و اینها مال من است" حرف مانیفست کمونیست را تکرار میکند و اعلام میکند که مالکیت بورژواها را قبول ندارد. کمونیسم کارگری قبل از هر چیز بیان شفاف و روشن اعتراض اجتماعی کارگر به سرمایه داری و به این ترتیب یک واقعیت اجتماعی است. اضافه بر این مشخصه پایه ای، منصور حکمت دیگر مشخصه های کمونیسم کارگری را بر میشمرد و مینویسد:

" کمونیسم کارگری بعلاوه بعلاوه یک سیستم فکری است. یک سیستم فکری جامع و فراگیر (که در این سطح هم به آن میپردازم، به مبانی تئوریک آن و به دیدگاههای نسبت به آن موضوعاتی که یک سیستم فکری اجتماعی فراگیر باید به آن بپردازد.

کمونیسم کارگری همچنین یک انتقاد به سوسیالیسم عملا موجود و یک بررسی تاریخی از سوسیالیسم معاصر است. بنابراین یک جنبش و حرکت تئوریک - انتقادی است. کمونیسم کارگری همچنین مجموعه



## معرفی مبانی کمونیسم کارگری حکمت

### رحمان حسین زاده

ای از یک سلسله ارزیابیهای مشخص از مسائل گرهی سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی است.

کمونیسم کارگری رهنمودی است برای عمل، عمل سیاسی. همانطور که هر دیدگاه فکری اجتماعی و سیاسی رهنمودی برای یک سلسله عمل سیاسی است، کمونیسم کارگری همین میتواند در این ظرفیت تعریف شود.

کمونیسم کارگری علاوه یک جنبش حزبی است که به یک آینده حزبی متفاوت برای کمونیسم نظر دارد. کمونیسم کارگری کمپینی است برای ایجاد احزاب کمونیستی بر مبنای این دیدگاهها و برنامه ها و سیاستها و بالاخره کمونیسم کارگری یک فراخوان مشخص خطاب به حزب کمونیست ایران است. فراخوانی برای اتخاذ یک نگرش معین و اتخاذ روشهای فعالیت معین.

بهرحال وقتی من از کمونیسم کارگری حرف میزنم، مجموعه اینها مد نظر است و نه یک دیدگاه نظری صرف و یا سلسله روشهای عملی که باید اتخاذ شود و غیره، کمونیسم مجموعه ای از یک واقعیت اجتماعی، دیدگاه نظری و غیره است. همانطور که مقوله کمونیسم را، بدون پسوند کارگری، همینطور می فهمیم. کمونیسم همه اینها هست. کمونیسم کارگری هم همه این ابعادی که گفتم را دارد و من در ادامه بحثم توضیح خواهم داد که خیلی ساده مقوله کمونیسم کارگری را دارم بجای مقوله کمونیسم بکار میبرم. در بحث امروز به همه ابعادی که در تعریف کمونیسم کارگری شمردم میپردازم.

و در ادامه در توضیح اینکه چرا کمونیسم کارگری را به جای کمونیسم بکار میبرد و چنین میگوید.

کمونیستها در آن زمان کارگران بودند. اکنون

صد و سی و چند سال از مانیفست کمونیست گذشته است و کمونیسم عملاً موجود دیگر مشخصه کارگران نیست بلکه حالت همان سوسیالیسمی را پیدا کرده که مارکس زمان خودش از آن حرف میزد، متعلق به بورژواهاست. بنابراین ما کلمه کارگری را به آن اضافه میکنیم و میگوئیم "کمونیسم کارگری" برای اینکه ما را برگرداند درست بر سر این موقعیت اجتماعی که انگلس از آن سخن میگفت. به این ترتیب اگر بخواهم مانیفست کمونیست را دوباره چاپ کنم، نامش را میگذارم مانیفست کمونیست کارگری. منتهی بعداً توضیح میدهم که این مانیفست صد و سی سال قبل کمونیسم کارگری است و کمونیسم کارگری امروز به یک تبیین جدیدی از جهان امروز احتیاج دارد. و باید برای جهان امروز خط مشی تعیین کند.

منصور حکمت به این تعهد اعلام شده بالا عمل کرد و یک تنه و چه درخشان با نوشتن برنامه یک دنیای بهتر، خط مشی کمونیستی در قبال جهان امروز را مدون کرد. برنامه دنیای بهتر به اعتقاد من مانیفست کمونیست کارگری بعد از صد و شصت سال از انتشار مانیفست کمونیست مارکس و انگلس است. از همان جنس و با تبیین مولفه های اساسی مبارزه طبقاتی جهان معاصر است.

پراتیک: تز پایه ای دیگر کمونیسم کارگری، جایگاه پراتیک و نقش نیروی فعاله انسان برای تغییر است. شناخت درست پراتیک طبقاتی برای پیشبرد انقلاب کمونیستی بسیار ضروری است. وقتی از پراتیک صحبت میشود در تصویر اولیه، عمل ساده انسانها به ذهن متبادر میشود. در کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگری حکمت پراتیک پدیده ای اجتماعی طبقاتی

انسان برای تغییر و به این ترتیب پدیده ای همه جانبه تر است. عبارات، پراتیک، اجتماعی، طبقاتی، انسان، تغییر، که خیلی وقتها و همین جا در جمله ای در کنار هم ترکیب میشوند، هر کدام لایه های مختلفی از روند اجتماعی مربوط به هم و سطوح مختلفی از تحلیل سیاسی را شکل میدهند که مارکس آن را به روشنی تبیین کرده و حکمت خلاقانه به آن بازگشته است. در همین سمینار این سطوح توضیح داده شده و من فرصت ندارم به توضیح مجدد آنها بپردازم، به عنوان نتیجه ای مختصر میتوانم بگویم: مارکسیسم در توضیح پراتیک و جامعه به مسئله شناخت طبقه به عنوان بخش لایتجزای پروسه تولیدی جامعه در هر مقطع میرسد و لذا جایگاه پراتیک طبقه در قبول نکردن شرایط و مناسبات تولیدی موجود تشخیص داده میشود. جامعه طبقاتی کلید شناخت قانونمندی جامعه است. واقعیت طبقه و طبقاتی بودن جامعه مقدم بر ادراک مارکسیسم است. طبقه و لاجرم پراتیک طبقه جایگاه کلیدی دارد. منصور حکمت مینویسد "در تلقی مارکس از انسان طبقه وارد میشود، در تلقی مارکس از پراتیک طبقه وارد میشود، در تلقی مارکس از ماتریالیسم طبقه وارد میشود" در نتیجه پراتیک آگاهانه طبقه معین به تغییر منجر میشود و بدون آن تغییری ایجاد نمیشود. بدون چنین پراتیکی تغییر نظم موجود و سوسیالیسم و کمونیسم اتفاق نمی افتد و بر خلاف تز جاقفاده و پاسیو "اجتناب ناپذیری کمونیسم" در میان کمونیسمهای غیر پراتیک و غیر کارگری، سوسیالیسم و کمونیسم خودبخودی نمی آید. در این دیدگاه پراتیک طبقاتی و مبارزه طبقاتی موتور محرکه تاریخ است و نه هیچ چیز دیگر و این را مقایسه کنید با تبیین

## معرفی مبانی کمونیسم کارگری حکمت

### رحمان حسین زاده

توسط بعضی از "کمونیست‌هاگ باد زده میشود.

با توجه به اشاره رئیس جلسه مثل اینکه فرصتم رو به پایان است. تزه‌های دیگری در همین سمینار توسط منصور حکمت مطرح شده است، دیگر فرصت نیست به معرفی آنها بپردازم. من فقط تیتراهای آن را یادآوری میکنم که عبارتند از: نقد کمونیسم کارگری از سوسیالیسم واقعا موجود، مبارزه طبقاتی، پرولتاریا، کمونیسم و اصلاحات، کمونیسم: دمکراسی و اومانیسیم، دیکتاتوری پرولتاریا، رابطه حزب و طبقه، وضعیت کنونی جنبش سوسیالیستی و موقعیت کمونیسم کارگری، اینها هم جزو مشخصه های کمونیسم کارگری است، امیدوارم به آنها رجوع کنید.

در خاتمه: سالها بعد از سمینار اول کمونیسم کارگری در مارس ۱۹۸۹ و بعد از سمینارهای دوم و سوم کمونیسم کارگری در سال ۲۰۰۰ فکر میکنم همه آن سئوالات و مشاهدات مورد نظر منصور حکمت، هنوز هم در مقابل کمونیست‌ها و کمونیسم کارگری از جنس حکمت قرار دارد. ضرورت پاسخگویی با همان شدت در مقابل ما است. به همین دلیل این مبحث را انتخاب کردم که به معرفی آن بپردازم، و به سهم خود این توجه را جلب کنم که به این مباحث برگردیم و درصدد پاسخگویی همان سئوالهای تعیین کننده پیش رو باشیم.

\*\*\* نوشته "معرفی مبانی کمونیسم کارگری منصور حکمت" متن کتبی سخنرانی رحمان حسین زاده در مناسبت گرامیداشت منصور حکمت به تاریخ ژوئن سال ۲۰۱۰ شهر گوتنبرگ سوئد است که همان وقت منتشر شده است.

اکنون و در مناسبت روز حکمت مجدداً منتشر میشود.

دولت: یک حکم دیگر و در رابطه با پدیده ارزش اضافه و تصاحب آن مسئله دولت به عنوان ارکان و ابزار طبقاتی نتیجه گیری میشود. دولت آنجا ضروری است که بخواهند یک چیزی را از دست کس دیگری در بیاورند. دولت بورژوایی تضمین میکند ارزش اضافه و اضافه تولید در تصاحب سرمایه داران بماند و از طبقه کارگر گرفته شود. مارکس میگوید که دولت بورژوایی کمیته اجرایی سرمایه داران است. لذا برای طبقه کارگر هم اگر بخواهد ارزش اضافه را از تصاحب سرمایه خارج کند و اضافه تولید را از سرمایه بگیرد و به استثمار پایان دهد، دولت طبقه کارگر لازم خواهد بود. دیکتاتوری طبقه کارگر به عنوان مقدمات گذار به جامعه ای که در آن دولت و طبقات نیست، پرولتاریا و بورژوازی نیست و رسیدن به جامعه آزاد و برابر کمونیستی ضرورت پیدا میکند و این یکی از مشخصه های کمونیسم کارگری و سوسیالیسم مارکسی است.

**انقلاب کارگری:** یک تز پایه ای دیگر برای رسیدن به دولت کارگری، انقلاب کارگری لازم است و این چیزی نیست جز نابودی مالکیت بورژوایی و لغو کار مزدی. بنابر این انقلابی که مارکس از آن حرف میزند، یک انقلاب سیاسی ساده نیست، بلکه انقلابی است که به زیر بنای اقتصادی جامعه دست میبرد و مالکیت خصوصی بر تولید و همراه آن نفس بورژوا بودن و پرولتاریا بودن را بر می اندازد. هیچ جا مارکس از این تخفیف نداده است. هیچ جا وظیفه ای کمتر از این برای انقلاب کمونیستی تعریف نکرده است. حال این را مقایسه کنید با انواع انقلاباتی که در چین، کوبا، آلبانی، نیکاراگوئه و ... که تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم راه افتاد. این را مقایسه کنید با "انقلاب انقلابی" که در یکساله اخیر و در بطن جنبش سبز

کمونیست‌های بورژوایی بنابه منفعت طبقاتیشان هر بار موضوع دیگری از جمله مسئله ملی، نژادی، فرهنگی، جنسی را به عنوان موتور محرکه تحولات و جامعه برجسته میکنند. در صورتی که پشت همه این کشمکشها مبارزه طبقاتی خوابیده است.

**نقد کارگری و مارکسی به نظم سرمایه:** تز اساسی دیگر اینست که نقد طبقه کارگر به نظم سرمایه چه نوع نقدی است؟ بگذارید اینجا هم مستقیماً به سمینار حکمت برگردیم. "نقد مارکس به اقتصاد سیاسی سرمایه داری چیست؟ باز نگاه میکنیم و مقوله طبقه را محور این نقد مینیم. اساس نقد مارکس به سرمایه داری، تئوری ارزش اضافه و انباشت سرمایه اوست. مارکس میگوید سرمایه ارزش خودگستر است. ارزش رشد یابنده است. اما چرا ارزش رشد پیدا میکند. انباشت چگونه صورت میگیرد. این ارزش "اضافه شده" از کجا میآید؟ در تجزیه و تحلیل این امر مارکس فوراً میرسد به خرید و فروش نیروی کار. میرسد به کالایی به نام نیروی کار، به وجود پدیده ای به اسم کارگر در جامعه سرمایه داری که نیروی کارش را میفروشد. بنابراین کارگر همراه نقد اقتصاد سیاسی مارکس وارد صحنه میشود. تئوری ارزش اضافه بدون وجود مقوله کارگر بی معناست. حال این نوع نقد را مقایسه کنید با نقدهای شبه سوسیالیستی که شاخه های مختلف کمونیسم بورژوایی به سرمایه داری دارند، یکی به گواستگینگ سرمایه نقد دارد، بخشی به گبحرانگ سرمایه، بعضی به گهرج و مرج و آنارشیکسرمایه و شاخه هایی به گزیاده روی و غیر اخلاقی بودن سرمایه نقد دارند. از نظر همه اینها اساس سرمایه گارزش اضافه و کار مزدی گ مورد نقد نیست و غایب است. این یک تمایز بنیادی کمونیسم پرولتری و کمونیسم بورژوایی است.

**نه به حکومت ضد زن!**



عبدالله دارابی  
darabi.abe@gmail.com

## مصاحبه اکتبر با عبدالله دارابی در رابطه با اوضاع سیاسی در ایران و کردستان

تفاوتها و خصوصیات دیروز و امروز این جنبش، آن است که، ذهنیت سیاسی کارگر امروز، مطلقاً متکی بر تحولات از بالا نیست، و منافع طبقاتی خود و کل جامعه را نیز به آن گره زده است. بلکه بسیار روشن و شفاف سرنگونی رژیم را تنها راهی برای انتقال قدرت و رهایی کل جامعه از هر گونه ستم و استثمار و استبداد نظام سرمایه داری در نظر گرفته است. شکی در آن نیست که برای نیل به این هدف، موانع فراوانی پیشروی طبقه کارگر ایران و جنبش آن قرار دارد که باید آنها را یکی پس از دیگری از سر را خود بر دارد تا در پرتو آن مسیر دستیابی به هدف، هموار گردد. با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، کشمکش طبقاتی و مبارزه برای یکسره کردن قدرت سیاسی در جامعه امروز ایران، اساساً بر بستر همین کشمکش طبقاتی احزاب و جریانات سیاسی متعلق به این دو اردوی (کار و سرمایه)، تعیین تکلیف خواهد شد نه چیزی دیگر. این دو اردو، هم اکنون رسماً و علناً در مقابل همدیگر قرار دارند و برای نیل و دستیابی به اهدافشان در مقابل همدیگر صف آرایی کرده اند. بقای تا کنونی حاکمیت سرمایه داری ایران و حکومت هار و خود گمارده اش تا به امروز، مدیون دو سیاست فریب و سرکوب آنهاست، و مطلوبیت بقا اش نزد سرمایه داری جهان نیز بخاطر پیشبرد بی کم و کاست همین سیاست ها بود نه چیزی دیگر. چون خودشان خوب میدانند فقط تهاجم وسیع و وحشیانه این رژیم بورژوازی و سیاست فریب و تحمیق شان بود که توانست انقلاب ۵۷ ایران را به شکست کشاند و نیروی فعاله انقلاب (طبقه کارگر

یک نبرد خونین و طاقت فرسا و یک کشمکش طبقاتی بسیار سخت و طولانی بوده که از ۴۱ سال قبل (قیام سال ۱۳۵۷)، آشکار و عریان تر از گذشته بوده. ولی آندوره، بخاطر فقدان حزبی کمونیستی کارگری و برنامه ای، تشکل یابی مستقل طبقاتی، و از نقطه نظر مبارزاتی سیطره یافتن افکار خرده بورژوازی بر تفکر، اهداف، و تاکتیک و روش هایش، آنرا نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در دفاع فعال در عرصه اقتصادی نیز به عقب رانده که اثرات منفی ناشی از آن نیز تا سالها بر عملکرد این طبقه سنگینی کرد و آنرا در حال سکون و انتظار قرار داد. اما طبقه کارگر امروز، اینبار با درس گرفتن از گذشته خود به میدان آمد و با عبور از موانع بسیار سخت و دشوار فکری و عملی گذشته خویش، توانست به سرعت توجه افکار عمومی جامعه ایران و جهان را به سمت خود جلب نماید. عروج و ارتقای مجدد این طبقه، اینبار صرفاً معطوف بخود نیست، توانست به مثابه یک آلترناتیو واقعی علاوه بر طبقه کارگر، مثل صاحب جامعه توجه دیگر اقشار مبارز منجمله جوانان، زنان، معلمان و... را به سمت خود معطوف سازد. حال با یک نگاه گذرا به اوضاع جامعه ایران، در خواهید یافت که طبقه کارگر با تکیه بر همین سیاست، توانسته اذهان عمومی را به سمت تدارک ملزومات ساقط کردن تام و تمام رژیم، بچرخاند و بر بستر آن بخش وسیع جامعه را برای انتقال قدرت به نفع خود دلگرم و استوار سازد. مجموعه این تلاشها تا حال توانسته از خود جنبشی قدمند و غیر قابل انکار برای تقابل با قطب سرمایه و تغییر بنیادی آن از خود به جای گذارد. یکی از

اکتبر: سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در ایران در دستور جامعه قرار گرفته است. جنبشهای چپ و راست جامعه و قطب های طبقاتی نیز هر کدام به فراخور توانایی خویش در ابعاد سراسری و محلی با تعقیب استراتژی سیاسی-طبقاتی خود به آن چشم دوخته اند. چشم انداز این اوضاع در ایران و کردستان به کدام سمت می رود؟  
عبدالله دارابی: مقدماتاً لازم می بینم خطوط وار به نقش و جایگاه دو نیروی اصلی و تعیین کننده جامعه (کار و سرمایه) در ایران امروز اشاره کنم و با تکیه بر آن به اوضاع کنونی و عرصه سیاست در جامعه رجوع نمایم. اوضاع و احوال کنونی جامعه ایران با چهار دهه قبل بسیار متفاوت است. امروزه کمیت و کیفیت طبقه کارگر ایران به گونه ای باور نکردنی تغییر کرده که از نظر مضمون و محتوا نیز با دوره انقلاب ۱۳۵۷ ایران قابل قیاس نیست. بی هیچ تردید و اما و اگر می شود گفت، طبقه کارگر ایران و رهبران عملی آن، امروز به مثابه یکی از نیروهای اصلی و تعیین کننده پا به عرصه سیاسی گذاشته و می رود تا صحنه سیاست در ایران را به نفع کل جامعه تغییر دهد. طبقه کارگر تا همینجا، عرصه را بر سرمایه داری ایران و حکومت سرکوبگر اش تنگ کرده و خواب را از چشمان آنها ربوده است. به این ترتیب می توان گفت، طبقه کارگر امروز ایران، می رود تا با آلترناتیو مستقل و طبقاتی خود مهرش را بر سیاست امروز و فردای بعد از جمهوری اسلامی بکوبد و زندگی را آنطور که شایسته زیست انسانی است در جامعه سازمان دهد. دستیابی به این موقعیت، به آسانی کسب نشده است. ناشی از

## مصاحبه اکتبر با عبد اله دارابی

## در رابطه با اوضاع سیاسی در ایران و کردستان

و مردم مبارز) را با خون پاشیدن به جامعه ایران، عقب براند. ولی همانطور که بالا اشاره کردم، اکنون آن توان و پتانسیل وحشیانه شان که مطلوب نظام سرمایه جهانی بود، در اثر مبارزات بی وقفه کارگر و مردم آزادیخواه ایران بمرور جای خود به نفرت و انزجار عمیق علیه کل نظام سرمایه داری و حکومت آدمکش اش داده است. اکنون در معادلات سیاسی امروز ایران، جایی برای سیاست فریب و تحمیق رژیم باقی نمانده و پیکر نیمه جان رژیم بورژوازی ایران، عور و عریان در حال تکاپو برای بقاست انتقال قدرت سیاسی در کردستان هم در چهار چوب همین کشمکش طبقاتی جاری و حی و حاضر در جامعه ایران قابل تعریف است. بهمین خاطر نگرانی عمیق جنبش راست سراسری ایران، نگرانی احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد هم هست. چون قطب بندی عمیق طبقاتی بین کار و سرمایه، در کردستان هم یک امر واقعی است که نادیدن گرفتن و دور زدنش غیر ممکن است. این واقعیت، احزاب قوم پرست کرد را بشدت نگران و مأیوس کرده و حتی در ناکام گذاشتن سیاست سازشکارانه آنها نیز تأثیر گذاشته است. تاریخ مبارزات چهل ساله جامعه کردستان هم چون سایر نقاط ایران، یک مبارزه عمیق طبقاتی را با خود همراه داشته که نسبت به دیگر نقاط ایران، بر جسته تر و پر واضح تر است. بیعت حزب دمکرات کردستان ایران با خمینی در شهر قم، و تلاش برای مذاکره مخفی و بدور از چشم مردم با رژیم اسلامی از یکسو، تحمیل جنگ نظامی خونین حزب دمکرات علیه کومه له و ترور و تهدید فعالین کارگری کردستان از سوی دیگر، نمونه های بارز واقعیات فوق الذکر است که به هیچ وجه قابل دور زدن نیست. چون همراه شدن و شریک شدن احزاب قوم پرست کرد با حکومت مرکزی، اهداف استراتژیک آنهاست. اما باید این نکته را هم یاد آور شد که، جامعه کردستان نسبت به سایر نقاط ایران، متحزب یافته تر و از نقطه نظر مبارزاتی هم با تجربه تر است. که باید در اتخاذ سیاست و تاکتیک روزمره آنها در نظر گرفت. احزاب ناسیونالیست کرد، چون بقیه احزاب راست سراسر ایران، از چشم انداز آینده ایران بخاطر عدم تغییر و انتقال قدرت از بالا بشدت نگران و ناامیدند. چون اینها هم مثل بقیه همپالکی های سراسری خود، این جنبش فعال و جاری سراسری را در نقطه مقابل خود می بینند که چگونه سراپای رژیم حاکم بر جامعه را به لرزه انداخته است. این تغییر و تحولات کمی و کیفی طبقه کارگر در کردستان هم یک امر واقعی است که پیکر نحیف این احزاب قومی در کردستان را هم به لرزه انداخته. نفس این واقعیت، رسیدن به استراتژی سیاسی - طبقاتی آنها همانا سازش احزاب بورژواناسیونالیست کرد با رژیم اسلامی ایران را بهم زده و آنها را آچمز و در بن بست، قرار داده است.

۲۷ مه ۲۰۲۰

## جهت اطلاع عموم

## در رابطه با وضعیت پزشکی رفیق سردار قادری!



به اطلاع میرسانیم که رفیق سردار قادری مدتی است که به بیماری کووید ۱۹ مبتلا شده است. پخش خبر بیماری رفیق سردار باعث نگرانی رفقای حزبی و دوستان چه در خارج ایران و چه در ایران شده است و از ما جویای حال ایشان شده اند. رفیق سردار هم اکنون در یکی از بیمارستانهای استکهلم بستری است و وضعیت عمومی اش تاکنون رضایت بخش گزارش شده است. امیدواریم که هر چه زودتر بهبودی حاصل شود و به میان خانواده و رفقایش برگردد.

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۳۰ مه ۲۰۲۰

## رومينا اشرفي قرباني فرهنگ ناموس پرستي شد



حکومت خدا و قرآن با قتل عام و اعدام و جنایت به قدرت رسید و پوشش اسلامی را به اجبار برتن زنان کرد تازه بردگی و بی حرمتی و تبعیض علیه زنان آغاز شد و نیمی از انسانهای آن جامعه را از خوشی، عشق و شادی و زندگی آزاد محروم کردند. به نام اسلام و خدا و آیات، قانون درست کردند و جنایت سازمان یافته ای را علیه زنان آغاز کردند که قتل فجیع رومینا توسط پدرجنایتکارش یکی از نتایج این قوانین و فرهنگ و خرافه و تعصبات کور ناموس پرستی و مرد سالاری حاکم بر جامعه و تنها نمونه ای از این تراژدی انسانی است.

این ارزشهای اسلامی است حکم میکند که سن ازدواج برای دختران ۱۳ سال باشد، دختر ۹ ساله را مطابق شرع اسلام صیغه کنند و در اختیار مردان قرار دهند. دختران را به اجبار مطابق میل پدر و برادرو در سنین پائین به ازدواج دهند. رومینا را سر میبرند و قتل ناموسی صورت میگیرد به دلیل اینکه قوانین و فرهنگ حاکم این اجازه را می دهد که انسانهای مذهبی و کور و متعصب دست به چنین جنایتی بزنند. چرا زمانی که رومینای بی پناه از قاضی جنایتکار طلب می کند که او را تحویل پدرش ندهند چون او را می کشد، اما او را دو دستی تحویل پدر

دلیل شرف و ناموس و غیرت از جانب شوهر، پدر و برادر و حتی فامیل صورت گرفته است و این فجایع هر روز ادامه دارد. مگر عموی رومینا خطاب به برادر قاتلش نگفت که من رومینا را میکشم اگر شما از خانواده من نگهداری کنید.

این جنایات غیر قابل تحملند. هر کسی که زره ای وجدان داشته باشد و نگران شرنوشت خود، همسر، فرزند و هموعان خود در جامعه باشد، باید از خود بپرسد این همه جنایت برای چیست. چه چیزی این همه فجایع را را توجیه می کند و چرا خانه پدر که باید امنترین مکان برای فرزند باشد به قتلگاه رومینا تبدیل شد و پدری را تا مرز جنون و وادار به سر بردن فرزندش میکند. چه عواملی توجیه گر این همه جنایت در حق زنان و کودکان است و چرا رومینا که مثل هر دختر بچه ای به محبت، حمایت و آموزش و رفاه و شادی نیازمند است این چنین توسط جوانی ۲۸ ساله مورد سواستفاده قرار میگیرد و بی رحمانه توسط پدرش به قتل میرسد و عمو و برادر و همه کسانی که این فرهنگ ضد انسانی در وجود و عقلشان رخنه کرده این جنایت توجیه می شود.

واقعیت این است که حاکمیت، قوانین و فرهنگ پوسیده اسلامی بستراین همه قتل و جنایت و تبعیض و بی حرمتی به زن، کودک آزاری و پدوفیل اسلامی نسبت به کودکان است که هر روزه در گوشه و کنار کشور و در قلب شهرهای بزرگ اتفاق می افتد. این فرهنگ و قوانین و ئیدئولوژی حاکم است که پایه های این جنایت را می سازد. زمانی که

داس ابراز قتل رومینا دختر ۱۳ ساله توسط پدرسنگدل و بی رحم و جنایتکارش بود، اما آنچه که رومینای بی دفاع را سلاخی کرد، اخلاقیات و فرهنگ و ناموس و شرف و غیرت اسلامی بود که پدر، دختر را ملک و ناموس خود، مرد، زن را برده خود و برادر، خواهر را ناموس و غیرت خود میدانند و هر گاه این شرف و ناموس از نظر آنان لکه دار شد زن یا کودک معصومی مثل رومینا به طرز فجیعی سوزانده و یا با داس و سنگ به قتل می رسند.

زمانی که خبر قتل رومینا کودک بی پناه و بی پشتیبان را شنیدم من هم مثل هزاران انسان از شنیدن این خبر فجیع و دردناک، نفرت و انزجار از بنیان وضع موجود تمام وجودم را فرا گرفت و نتوانستم احساسات خود را پنهان کنم و در یادداشتی نوشتم: "دین و فرهنگی که قربانیان اصلی آن زنان و کودکان هستند از آن نفرت دارم، فرهنگ و شرف و ناموسی که پدر را از احساسات و عواطف انسانی نسبت به فرزندش تهی و او را سلاخی میکند نفرت دارم" و در حقیقت این تنها احساس من نبود، بدون شک این احساس و نفرت هزاران انسان آزادیخواه و برابری طلبی است که در همان جامعه قلبشان از این جنایت به درد آمد، از تبعیض و ستم بر زنان و از کودک آزاری و از قتل زنان و از همه قوانین پوسیده اسلامی بیزارند، به آن معترضند و خواهان پایان دادن به این وضع هستند.

رومینا تنها قربانی این مناسبات نیست. در همین اثنا برادری در رشت خواهر خود را در آتش سوزاند. ۴۰ درصد قتل زنان در ایران به

## فرهنگ ناموس پرستی، رومینای ۳۱ ساله را سلاخی کرد



حاکم بر جامعه ما شوند. در کنار تلاش و مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، جامعه ما نیاز به تلاش و مبارزه ای همه جانبه علیه فرهنگ و مناسبات تبعیض آمیز حاکم دارد و این امر مهم بیش از همه وظیفه آزادیخواه و برابری طلبان و انسانها و احزاب چپ و کمونیست می باشد.

۳۱ مه ۲۰۲۰

قاتل اصلی رومینا جمهوری اسلامی است. عامل اصلی زن ستیزی و تبعیض علیه زنان و کودک آزاری و صدها نمونه از خود کشی زنان جمهوری اسلامی و قوانین پوسیده اسلامی حاکم بر جامعه است. با رفتن جمهوری اسلامی و کوتاه کردن دست مذهب و قوانین و فرهنگ و خرافه اسلامی از سر مردم، تازه زنان و کودکان ما شاید نفس راحتی بکشند. تازه این سرآغاز تحولی انسانی به نفع زنان و کودکان و همه مردم برای جامعه ای آزاد و برابر و دوزخ قتل و جنایت و تبعیض و نابرابری می باشد. تکلیف جمهوری اسلامی با قوانین و فرهنگش روشن است، اما باید توقع را از مردم، از جوانان، از زنان، از مردان برای مقابله با این فرهنگ بالا برد. باید آستینها را بالا زد و به جنگ این فرهنگ رفت و اجازه نداد که دیگر رومیناهای دیگر قربانی قوانین و مناسبات و فرهنگ پوسیده اسلامی

جنایتکارش می دهند و او را به قتل می رساند. فرهنگ جاری در جامعه، فرهنگ حاکمیت است که با قوانین تبعیض آمیز و صدها ابزار دیگر، از دادگاه و مسجد و آخوند و امامزاده و غیره به جامعه تحمیل و شرایط سواستفاده از کودکان و زنان و قتل آنان را فراهم میکند. قتل رومینا جامعه را تکان داد. حکومت مدران و حافظین تا کنونی این نظم وارونه چهره عوض کردند و راه فرار در توجیه این جنایت را، سخت گیری بیشتر در قوانین غیرانسانی و ارتجاعیشان جستجو کردند. پدر رومینا و مرد جوانی که با فراری دادن رومینا و سواستفاده از بی پناهی و احساسات کودکان او به قتل رومینا کمک کرده است هر دو باید مجازات و به دست عدالت سپرده شوند. اما انتظار عدالت از دولتی که خود با قانون و فرهنگش پایه همه بی عدالتی ها است انتظاری بیهوده است.

## پیام کمیته کردستان حزب

### حکمتیست بمناسبت درگذشت رفیق

#### علی کتابی

منتقد حدکا شد و با تعدادی از دوستانش کومله یکسانی را تشکیل دادند اما در سیر مبارزه به کومله و حزب کمونیست ایران پیوست و در سال ۹۲ عضو حزب کمونیست کارگری ایران شد. رفیق علی بعدا به کار ادبیات و نوشتن خاطرات خود مشغول شد و سرپرستی تعدادی از کودکان و بچه های بی سرپرست حلبجه را بعهده گرفت.

از خصوصیات برجسته رفیق علی می توان به ضد مذهبی بودن و ضد ظلم بودن وی اشاره کرد. در دفاع از دهقانان کرفتنی منطقه سقز در جنگ علیه فئودال ها شرکت کرد و زخمی شد. رفیق علی کتابی شخصیتی اجتماعی و مردم دار، که در مناطق زیادی از کردستان به فردی مورد اعتماد مردم زحمتکش تبدیل شده بود.

کمیته کردستان حزب حکمتیست درگذشت رفیق علی کتابی را به تنها فرزندش، بستگان و دوستانش تسلیت میگوید و خود را در غم از دست دادن این انسان مبارز شریک میداند.

گرامی باد یاد رفیق علی کتابی  
کمیته کردستان حزب حکمتیست  
۲۶ مه ۲۰۲۰ (۵ خرداد ۱۳۹۹)

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که رفیق علی کتابی مبارز انقلابی، دیروز بیست و پنجم مه در سن ۸۴ سالگی در شهر یوتبوری سوئد درگذشت.

رفیق علی کتابی انسانی مبارز که همه عمر خود را صرف مبارزه در راه آزادی و عدالت در رژیم های پهلوی و جمهوری اسلامی کرد.

وی که از میان زحمتکشان جامعه کردستان برخاسته، بخاطر درد و رنج هایی که در سراسر زندگی اش کشیده بود بمبارزه روی آورد و تا آخرین روزهای زندگی سیاسی اش دست از مبارزه علیه ظلم و بیعدالتی نکشید.

رفیق علی که فعالیت سیاسی اش را با حزب دمکرات کردستان آغاز کرده بود خیلی زود بخاطر جوهر انقلابی ای که داشت،



زنده باد کادر آزادی  
به کادر آزادی پیوندید

ادرس تماس با رهبری کادر آزادی

Gardd.azadi@gmail.com

0046739498231

Partow TV

تلویزیون پرتو

رسانه تصویری مزب حکمتیست

دبیر کمیته کردستان : صالح سرداری

Email:saleh.sardari@gmail.com

روابط عمومی کمیته کردستان: ابوبکر شریف زاده

Abo\_sh2008@hotmail.com

اکتبر نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست است که دو هفته یک بار منتشر می شود!

سردبیر نشریه : اسماعیل ویسی

Esmail.waisi@gmail.com

زنده باد تشکیل شوراها!